

ترجمه: سحرچم، اخباری‌بینایی اعتصاب‌ها در سالهای اخیر بجز موضوع مبارزاتی نظیر مقاومت قهرمانانه کارگران کارخانجات نساجی، در شاهی در مقابل پلیس و شکل اعتصابها و تظاهرات متعدد در ریشتهای آژان بی اختیار انسان را بیاد مقدمه ای می‌اندازد که لنین بر اعلامیه ای که بهاسمیت اعتصاب کارگران نساجی در روسیه پخش شد، نوشت:

" 6 و 7 نوامبر باید برای همه ما روزهای فراموش نشدنی باشد... کارگران نساجی با مقاومت مستحکم خود در مقابل فشار کارفرمایان ثابت کردند که در این لحظات سخت هنوز هم مردمانی هستند که می‌توانند منافع مشترک ما را، به‌ناچار منافع طبقه کارگر، زنده نگاهدارند، که کارفرمایان محترم ما هنوز موفق نشده‌اند ما را برای همیشه تبدیل به بردگان بیچاره جیب‌های بی‌انتهای خودشان بکنند. پس رفقا! بیایید مستحکم و مصمم بپا خیزیم و مبارزه را تا آخر برسانیم، و فراموش نکنیم که فقط از طریق کوشش مشترک و یکپارچه ما است که می‌توانیم شرایط خود را برگسی بنشانیم."

در واقع هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند و ماهیت واقعی رژیم محدرضا شاهی بر تعداد بیشتری روشن شود، توده‌ها بیشتر و بیشتر این شعار لنین را بطور ملموس حس خواهند کرد " مستحکم و مصمم مبارزه را تا آخر برسانیم." هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند کارگران اهمیت مبارزه مصممانه‌تر و متشکل‌تر و چشم‌اندازها روشن‌تر را بیشتر و بطور ملموس‌تر حس خواهند کرد. در میدان مبارزه و اعتصاب، همان طوریکه لنین در مقاله زیر نشان داده، به‌ماهیت موقعیت طبقاتیشان در جامعه و خصلت طبقاتی جامعه و تمام رونمای سیاسی و قضائی آن پی خواهند برد، و بنابراین نیاز به بالارفتن آگاهی سیاسی و طبقاتی و بالابردن تشکیلات و مبارزه برای خودشان و جنبش انقلابی مردم‌تر می‌شود.

جنبش کارگری ایران خود تاکنون قدمهای موفقی در این راستا برداشته است. مطرح شدن تقاضاهای متعدد در مورد عوی کردن و اخراج مدبران کارخانه‌ها و حتی در مورد کارخانه گفتنی طی، ملی کردن کارخانه، مطرح شدن تقاضای لزوم بیمه‌های اجتماعی برای کارگران، ظل تقاضاهایی که در اعتصاب کوره پزخانه‌ها مطرح شد، همه نشان‌دهنده اینست که سطح آگاهی و مبارزه اقتضای پیشرو طبقه کارگر از آگاهی صنفی خیلی فراتر رفته است و در سالهای اخیر رشد چشمگیری کرده است و لاجرم با رشد سرمایه‌داری و تضادهای آن، در آینده رشد بیشتری خواهد کرد. بنابراین سאלه رابطه بین پیشگامان سیاسی جنبش و طبقه کارگر برای ارتقاء آگاهی و تشکیلات کارگران روز بروز مردم‌تر می‌شود.

از طرف دیگر شرایط ویژه ایران، یعنی وجود بیش از ۲۰ سال دیکتاتوری سیاه بطور مداوم، که روز بروز عریان‌تر می‌شود، و بعلاوه اجتماعی بودن یکپارچه بورژوازی و عدم هرگونه مبارزه سیاسی از طرف آن، امکان حقه کردن بروز خود بخودی هر نوع مبارزه سیاسی را فراهم ساخته است. در چنین شرایطی از یک طرف رشد جنبش خود بخودی طبقه کارگر بسیار متشکل است، و از طرف دیگر امکان هرگونه مبارزه سیاسی خارج از چارچوب سیاست انقلابی زحمتکشان و بخصوص طبقه کارگر بطور عام اقل مبارزات لیبرالی و یا صرفاً دگرایی‌ها را غیر ممکن می‌سازد. این ویژگی خود اهمیت بخصوصی به نقش پیشگام سیاسی در بالابردن آگاهی و سازماندهی مبارزات طبقه کارگر می‌دهد، و معنای پیشگام کارگری را پیشگام سیاسی و پیشگام سیاسی

را پیشگام کارگری می‌کند. مبارزه سیاسی و اقتصادی را بیش از همیشه در هم تلفیق می‌کند. لزوم این تلفیق و جستجوی راه‌های عملی برای آن محور بحث‌هایی است که از چندین سال پیش در میان پیشگام سیاسی مبارز جنبش ما باز شده است. سه جزوه ای که بازکنند و این بحث بوده‌اند (جزوات پویان، احمدزاده و فراهانی) هر سه نمایان‌ساله و راه حل آن اختصاصی داده شده‌اند.

مقاله زیر مانند بسیاری دیگر از مقالات لنین از این نظر اهمیت دارد که با تجزیه و تحلیل ملموس و روشن از پروسه‌های مولکولسی که باعث ایجاد اعتصاب می‌شود، و اثر آنها بر آگاهی طبقاتی کارگران و اهمیت و مرتبه اعتصابات در جنبش انقلابی طبقه کارگر یک زمینه‌تئوریک و تحلیلی برای تبلیغ در میان کارگران، که در مرحله فعلی باید بر روی اقیان آنها از اهمیت حیاتی مبارزه‌شان و داشتن تشکیلات لازم، حتی اگر این مبارزات فرین به پیروزی فوری و کوتاه مدت نباشد، متمرکز گردد، فراهم می‌سازد.

و اما نکته آخرین ترجمه دیگری از این مقاله چندین سال پیش در نشریه کمونیست بچاپ رسید (که در کار ترجمه مورد استفاده من قرار گرفت) در آنجا دلیل که مترجم برای چاپ آن ارائه کرده تا خودی نقطه مقابل دلیلی است که من در بالا آورده‌ام. نویسنده مدعی شده که در سالهای اخیر نظرات غلطی در مورد بوجود آمدن اعتصابها، مخصوصاً در رابطه با جنبش چریکی اشاعه یافته است. مقاله برای اثبات مغلوط بودن این نظر که مبارزات مسلحانه نقش موفری در بوجود آوردن و رشد اعتصابها بازی کرده‌اند بچاپ رسیده البته حریف من هم این نیست که غلبت بوجود آمدن اعتصاب‌ها مبارزات چریکی بوده‌اند. ولی "کمونیست" بیشتر از این را می‌خواهد ثابت کند و میخواهد اصولاً ثابت کند که مبارزات مسلحانه نمی‌توانند نقشی در و اثری بر جنبش کارگری، در مرحله ای که فعلاً قرار دارد، داشته باشد (چون تا آنجا که بخاطر می‌آورم در آن موقع هیچ کس ادعا نکرده بود که اعتصابها را چریکها بوجود می‌آورند). در این مقدمه بخشی در مورد شی چریکی و مبارزات مسلحانه و اهمیت آن ندادیم، ولی فقط میخواهم خاطر نشان کنم که این طرز برخورد با مقاله فوق کاملاً نادرست است. لنین جل عینی اعتصاب را شرح می‌دهد ولی در هیچ جا نقش عامل خارجی یا ذهنی را (بهر صورت که باشد) نفی نمی‌کند. و اصولاً با این طرز استدلال می‌شود نقش پیشگام سیاسی را بطور کلی (چه چریک باشد چه غیر چریک) در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر نفی کرد.

قابل توجه است که وقتی لنین با پایه گذاری ایسکرا انقلابیون روسیه را به تشکیل سازمان انقلابیون حرفه ای برای سازمان دادن و ارتقاء جنبش کارگری می‌خواند عده ای (اکونومیست‌ها) او را متهم می‌کردند که خود بخودی بودن جنبش کارگری را در نظر نمی‌گیرد. بزبان دیگری، یعنی چون جنبش کارگری در اثر تضاد بین کارگر و کارفرما بوجود می‌آید دیگر سازمان انقلابیون حرفه ای جدا از سازمان کارگران زائد است.

آیا امکان دارد که دوست "کمونیست" هنوز به این نکته برخورد ندهد باشد که مطالعه عینی و طبقاتی مبارزه و مبارزات برای دستان آگاهانه تر در این مبارزات است و نه نفی چنین دخالتی؟



در سالهای اخیر اعتصابات کارگری در روسیه مبنای بنیاد شده است. دیگر جنبش منظم صنعتی که در آن چندین اعتصاب اتفاق افتاده باشد، وجود ندارد. و در شهرهای بزرگ اعتصابات همچون قطع نمیشوند. بنابراین روشن است که کارگران آگاه (داری آگاهی طبقاتی) از این جا بیخده هفت جا آگاه ترجمه می شود - مترجم) و سوسیالیست ها باید بیشتر و بیشتر توجه خود را به سأل اهمیت اعتصابات و روشن هدایت کردن آنها و وظائف سوسیالیست هائی که در آنها شرکت می کنند، معطوف دارند.

خواست ما اینست که برخی از عقاید و نظریات را در این باره خلاصه بیان کنیم؛ در مقاله اول در نظر داریم که بطور کلی اهمیت اعتصابات در جنبش کارگری را بررسی کنیم؛ در قسمت دوم سأل قوانین اعتصاب روسیه را مطالعه خواهیم کرد؛ و در قسمت سوم روشهای کنه اعتصابات در روسیه هدایت شده و می شوند و طرز برخوردی که یک کارگر آگاه باید به آنها داشته باشد خواهیم پرداخت.

در مرتبه اول باید توضیحی برای وقوع و انتشار یافتن اعتصابات پیدا کنیم؛ هرکس که اعتصابی را، چه از تجربیات شخصی خود و چه از گزارشات دیگران، و یا روزنامه ها، بخاطر بیاورد فوراً تلفت می شود که هر جا که کارخانه های بزرگ برپا شده و بر شماره شان افزوده می شود. اعتصابات اتفاق می افتد و بسط می یابد. بندرت ممکن است که حتی یک کارخانه بزرگ از میان کارخانه هائی که جدا (و در برخی موارد هزارها) کارگر دارند پیدا کرد که در آن اعتصاب اتفاق نیفتاده باشد. زمانی که تعداد کارخانه های بزرگ در روسیه معدود بودند تعداد اعتصابات نیز کم بودند. ولی از زمانی که کارخانه های بزرگ چه در محلات صنعتی قدیمی و چه در شهرها و دهات نهن شروع به زیاد شدن کردند، تعداد اعتصابات هم زیاد تر شده اند.

بچه دلیلی تولید کارخانه های عده همیشه منجر به اعتصاب می شود؟ باین دلیل است که سرمایه داری ناچار باید به مبارزه کارگران بر علیه کارفرمایان منجر شود و وقتی تولید بصورت عده است اینست مبارزه ناچاراً صورت اعتصاب بخود می گیرد. این را توضیح دهیم. سرمایه داری نام آن نظام اجتماعی است که در آن زمین، کارخانه ها، وسایل و غیره... متعلق به تعداد کمی از مالکین و سرمایه داران می باشد؛ درحالیکه توده مردم یا اصلاً ساقط از هستی هستند یا دارای مالک بسیار کمی می باشند و مجبورند خود را بصورت کارگر کرایه بدهند.

صاحبان زمین ها و کارخانه ها کارگران را کرایه می کنند و آنها را ساختن اجناس مختلف، از چه نوع قریق نمی کنند، و امیدارند؛ اجناسی که بعداً در بازار بقرش می رانند. علاوه بر آنکه صاحب کارخانه ها به کارگران می دهند آن قدری است که فقط برای ادامه یک زندگی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده شان کفایت می کنند. در صورتی که آنچه که کارگران مازاد بر این مقدار تولید می کنند بصورت سود و بجنب کارخانه دار سرازیر می شود. بنابراین، تحت نظام سرمایه داری، توده مردم کارگران مزدور دیگران هستند؛ آنها برای خودشان کار نمی کنند بلکه بخاطر دستمزد، برای کارفرمایان کار می کنند. آفرین به عقل است که کارفرمایان همیشه کوشش در کم کردن دستمزد دارند؛ هر چه به کارگران کمتر بدهند سود خودشان بیشتر است. کارگران سعی می کنند که بیشترین دستمزد ممکن را بدست بیاورند تا بتوانند برای خانواده شان غذای کافی و سالم تهیه کنند، در خانه های خوب زندگی کنند، و مانند بقیه مردم لباس بپوشند نه گسارند. اینان بنا بر این دائماً دعوائی بین کارگران و کارفرما بر سر دستمزد جریان دارد؛ کارفرما آزادست و کارگری را که تنطرش مناسب بر نیاید اجبر میکند و بنابراین دنبال ارزان ترین کارگر می رود. کارگر هم را انتخاب کارفرمای خودش آزاد است و بنابراین دنبال گران ترین کسی می گردد. یعنی آنکه بیشترین مزد را بپردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند چه در دهه، چه خود را به مالک کرایه بدهد چه

به یک دهقان مزدبند و یا یک قاطع کار و یا صاحب کارخانه، او همیشه باید یک کارفرما طرف راست و یا او بر سر دستمزد بدهد. دعا دارد ولی آیا برای یک کارگر تنها امکان دارد که به تنهایی مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر رویه از یاد است؛ دهقانان در حال خانه خراب شدن هستند و از دهه بسوی شهر و کارخانه ها فرار می کنند. مالکین و صاحبان کارخانه ها در حال بکار انداختن ماشین آلاتی هستند که کارگران را از شغل هایشان محروم می سازد. در شهرها تعداد روزافزونی بیکار و در دهات بیش از پیش گدا پیدا می شود. آنها که گرسنه هستند باعث تقلیل بیشتر و بیشتر دستمزد ها می شوند. برای هر کارگر دیگر دارد غیر ممکن می شود که به تنهایی با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر قاضای دستمزد مناسب بکند و یا به کم کردن دستمزد رضایت ندهد، کارفرما با او خواهد گفت: بیرون و اضافه خواهد کرد که دم دروازه تعداد زیادی مردم گرسنه وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی که مردم تاحدی بیچاره شده باشند که همیشه تعداد زیادی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشد و جائیکه صاحب کارخانه ها نیروهای کلان روپهن انبار می کنند و خرده مالکین توسط میلیونها از میدان بدر می شوند، یک کارگر منفرد در مقابل سرمایه دار مطلقاً بیون و بی قدرت است. آنوقت برای سرمایه دار ممکن می شود که کارگر را بکلی خرید کند، از او، و زن و فرزند هم بهمچنین، تا حد مرگ کار برده وار بکشد. بخلاف اگر تگاهی به مشاکی که در آنها کارگران موفق به جلب حمایت قانون از خودشان نشده اند و نمی توانند در مقابل سرمایه داران مقاومت نشان دهند بیکنیم، مدت کار روزانه خارج از حد حساب طولانی را که گاهی اوقات سرب ۱۹-۱۷ ساله عت می زند، ملاحظه خواهیم کرد؛ کودکان ۵ تا ۶ ساله را خواهیم دید که فشار کارشان بیشتر از حد طاقتشان است، یک نسل از کارگران دائماً گرسنه را خواهیم دید که بتدریج از گرسنگی می میرند. مثال: کارگرانی که در خانه خودشان برای سرمایه داران کار میکنند بعلاوه هر کارگری می تواند تعداد زیادی از این مثال ها را بخاطر بیابود! حتی در رژیم های برده داری و فئودالی هم هیچگاه ستم کشیدگی زحمتکشان به دهشتناکی ستم کشیدگی کارگران در رژیم های سرمایه داری، وقتی که آنها نتوانند مقاومت نشان دهند و یا از حمایت قوانینی که اعمال دلخواهی کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند، نبوده است.

بنابراین کارگران برای اینکه از بی مقدار شدن خودشان تاچنین حدودی جلوگیری کنند، یک مبارزه مایه نانه ای را شروع می کنند. از آنجا که می بینند که هرکدامشان به تنهایی در مقابل سرمایه داران کمالات قدرت است و ستم سرمایه تهدید به نابود کردنشان می کند، شروع به طغیان دسته جمعی در مقابل کارفرمایان می کنند. اعتصابات کارگری شروع می شوند. در ابتدا کارگران غالباً نمی دانند که چه می خواهند، چون به اهداف اعمال خودشان آگاهی ندارند. تنها ماشین ها را خرید می کنند و یا کارخانه را خراب می کنند. فقط می خواهند خشم خود را به صاحب کارخانه ها نشان بدهند. نیروی دسته جمعی خود را امتحان می کنند تا بلکه بتوانند از یک وضعیت غیر قابل تحمل خارج بشوند؛ بدون اینکه هنوز بفهمند چرا موقعیتشان اینقدر نومیدانه است و برای چه چیزی باید تلاش کنند. در تمام کشورهای خشم کارگران در اول شکل طغیان های منفرد بخود گرفت. پلیس و کارخانه دارهای روسیه به آنها شورش می گویند، در تمام کشورهای این طغیانهای منفرد از یک طرف به اعتصابات کم و بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به یک مبارزه همه جانبه طبقه کارگر برای آزادی خودش منجر شده.

اهمیت اعتصابات (یا وقفه در کار برای مبارزه طبقه کارگر چیست؟) برای اینکه به این جواب بدیم باید اول تفسیر کامل تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران همانطور که دیدیم، توسط قراره اداری بین کارگر و کارفرما تعیین می شود، و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کاملاً بی قدرت باشد، واضح است که کارگران باید برای خواست های بیشتر بطور دسته جمعی مبارزه کنند. برای جلوگیری از اینکه کارفرما مزد ها

را با این می‌آورد و با تفریق بدست آوردن مزد بیشتر مجبورند اعتصابات سازمان دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرمایه داری اعتصابات کارگری وجود دارند. همه جا، در تمام کشورهای اروپایی و در آمریکا، کارگران وقتی که متحد نیستند خود را زبون احسان می‌کنند و فقط بصورت دسته جمعی می‌توانند در مقابل کارفرما مقاومت نشان دهند. یا با اعتصاب کردن و یا با تهدید به اعتصاب. با تکیه بر سرمایه داری و باز شدن کارخانه های بزرگ، و خلع ید افزون شوند. هر چه سرمایه داران توسط سرمایه داران بزرگ، احتیاج به مقاومت دسته جمعی کارگران بیشتر و بیشتر می‌شود، چرا که بیکاری زیاد می‌شود، رقابت سرمایه داران، که سعی می‌کنند اجناس خود را به نازل ترین قیمت تولید کنند، بیشتر می‌شود (که باین منظور می‌باید به کارگران هر چه دستمزدها بدهند) و نوسانات صنعتی محسوس تر و بحران ها * ملتهب تر می‌شوند. وقتی صنعت شکوفان است، کارخانها دارها سودهای کلانی میبرند ولی اصلاً فکر شریک کردن کارگران در سود نمی‌افتند و ولی با پیش آمدن بحران سعی می‌کنند که ضررها را بگردن کارگران بیندازند. در جوامع اروپایی لزوم اعتصابات در جامعه سرمایه داری تا این حد توسط هرکسی شناخته شده که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابات را منع نمی‌کنند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه بر ضد اعتصابات هنوز اعمال می‌شوند (در فرصت دیگری از این قوانین و موارد استعمال آنها سخن خواهیم گفت).

در هر صورت، اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه سرمایه داری اند از آغاز مبارزه طبقه کارگر بر ضد این نظام جامعه خیر می‌دهند. روبرو بودن سرمایه داران ثروتمند با کارگران منفرد و بیسوی چیز یعنی نردگی مطلق کارگران. ولی وقتی این کارگران بی چیز با هم متحد شوند اوضاع تغییر می‌کند. هیچ ثروتی در دنیا بدر سرمایه دار نمی‌خورد مگر اینکه او بتواند کارگرانی پیدا کند که حاضر باشند نیروی کار خود را بر روی وسایل و مواد که متعلق به سرمایه دار است صرف کنند و نیروی تازه ای تولید نمایند. تا وقتی که کارگران با چارند بطور انفرادی با سرمایه داران معامله کنند، بسایر بردگان واقعی ای باقی خواهند ماند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرض بان بد او بد یکر مفعبت برسانند، که باید تا ابد خدمتکاران کرایه شده زبان بستای باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضای خود را بصورت دسته جمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر خیزشها نشوند، بردگی آنها بسر می‌آید، تبدیل به انسان می‌شوند. شروع می‌کنند بدخواست اینکه زحمت آنها نباید فقط در خدمت پروراندن چند تن پرور باشد، بلکه باید آنها را که زحمت می‌کنند هم قادر سازد که مثل انسانها واقعی زندگی کنند. کارگران شروع به پیش کشیدن تقاضای آفادن می‌کنند. تقاضای اینکه زندگی آنها باید نه آنطور که سرمایه داران و ملاکین برای آنها در نظر گرفته اند، بلکه آنطور که خودشان می‌خواهند باشد. بنابراین اعتصابات همیشه سرمایه داران را ملو از ترس می‌کند. چونکه اعتصاب شروع از بین رفتن ضروری آنهاست. یک سرود کارگری آنها در مورد طبقه کارگر چنین می‌گوید: "تعام چرخها از چرخش باز می‌ایستند، اگر بازوان نیرومند شما آن را اراده کند." و واقعیت هم همینطور است: کارخانه ها، زمین های ملاکین، ماشین ها، خطوط راه آهن، وغیره وغیره، همه مانند چرخهایی در یک ماشین عظیم هستند - ماشین که مواد مختلفی را استخراج می‌کند، عمل می‌آورد، و تحویل مقاصدشان می‌دهد. تمام این ماشین ها توسط کارگر کار می‌کنند. کارگری که زمین را شخم می‌زند، سنگهای معدن را استخراج

می‌کند، کالا تولید می‌کند، خانه و کارگاه و راه آهن می‌سازد. وقتی کارگران از کارکنان امتناع کنند خطر باز ایستادن تمام ماشین می‌رود. هر اعتصابی بنیاد سرمایه داری می‌اندازد که کارگران و به آنها آقایان واقعی هستند کارگران که دارند حقوق خود را با صدای هر چه بلند تر اعلام می‌دارند و مطالبه می‌کنند. هر اعتصاب بزرگ کارگران یاد آوری می‌کند که موقعیتشان نوبیدانه نیست و آنان تنها نیستند. به بنیاد اعتصابات هم بر روی خود اعتصاب کنندگان و هم بر روی کارگران کارخانه های مجاور به در حول و حوش و یا کارخانه های همان رشته صنعتی چه تاثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و صلح آمیز کارگر بدون غرولند کارش را می‌کند، با کارفرما، جروح نمی‌کند، در می‌سورد شرایط خود ش هم پیش ندارد. در موقع اعتصاب او خواست های خود را با صدای بلند اعلام می‌کند، تمام سئو استفاده ها را به کارفرما خاطر نشان می‌سازد، مدعی حقوق خودش می‌شود، او دیگر فقط فکر خود و مزد خودش نیست بلکه در فکر تمام همکارانش است که همراه با او ابزار را زمین گذاشته اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، برای خاطر آرمان کارگر بیا خواسته اند. هر اعتصاب مترادف با محرومتهای زیادی برای توده زحمتکش است، محرومتهای وحشتناکی که فقط با بدبختیهای دوران جنگ قابل مقایسه هستند. خانواده های گرسنه از دست دادن دستمزدها، غالباً توقیف و اخراج از شهرهای که خانه و محل کارشان است. غیرم تمام این رنجها، کارگران به آنها می‌کنند همکاران خود را ترک می‌کنند تا با کارفرمایان قریباً ببندند. دیدن حقارت می‌گردند. بطریق تمام این رنجهایی که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخانه های مجاور از مشاهده اینکه رفقایشان در مبارزه درگیر شده اند شهادت نوبنی پیدا می‌کنند. " مردانی که برای خن کردن پشت یک بورژوا اینقدر تاب می‌آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را درهم بشکنند. " این گفته یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیزم، انگلس، در مورد اعتصابات کارگران انگلیسی است. غالباً کافی است که یک کارخانه اعتصاب کند تا اینکه اعتصاب فوراً در تعداد زیادی کارخانه شروع شود. چند اعتصابها بر روحیه کارگران تاثیر می‌گذارد. و چطور آن کارگرانی را که می‌بینند رفقایشان چگونه بزرده نیستند و فعلاً اگر برای مدتی هم که شده، با ترسند ان بزرگ بر شده اند، مائثر می‌سازد! هر اعتصابی اندیشه سوسیالیزم را بیشتر با فکر کارگران می‌اندازد. اندیشه مبارزه تمام طبقه کارگر برای آزادی از ستم سرمایه. غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه، یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریباً هیچ چیزی را جمع به سوسیالیزم نمی‌دانستند و حتی بندرت را جمع به آن فکر کرده بودند، ولی بعد از اعتصاب گروه ها و دسته جات مطالعه خیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد بیشتر و بیشتری از کارگران به سوسیالیزم گرویده اند.

اعتصاب به کارگران می‌آموزد که بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نهفته است. آنها می‌آموزد که فقط راجع به کارفرمایان خودشان و با کارگران همکار خودشان فکر نکنند بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه سرمایه دار و تمام طبقه کارگر را در نظر بگیرند. وقتی که یک کارخانه دار که از نمره زحمت چندین نسل از کارگران میلیونها انباشت کرده است اضافه کردن یک جلیخ جزئی ببرد ستمزد ها امتناع می‌ورزد و یا حتی کوشش می‌کند که مرده ها را بیک سطح باز هم کمتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانواد ده گرسنه را بیرون می‌ریزد، بر کارگران روشن می‌شود که طبقه سرمایه دار در درگه دشمن کل طبقه کارگر است و کارگران تنها می‌توانند روی خودشان و عمل متحدشان حساب کنند.

غالباً اتفاق می‌افتد که کارخانه داران حداکثر سعی خود را می‌کنند که خود را خیرخواه نشان دهند و کارگران را فریب دهند و بهره کشی خود را با وعده های دوغین و خرده رشوه دادن پنهان کنند. اعضا همواره بانشان دادن اینکه "خیرخواه" آنها گرگی در لباس میش است این فریب را با یک صرمت نابود می‌کند.

* ما در جای دیگر به تفصیل بیشتری بموضوع بحرانها در صنایع و اهمیت شان برای کارگران خواهیم پرداخت. در اینجا صرفاً خاطر نشان می‌کنیم که در طی سالهای اخیر امور صنعتی در روسیه خوب پیشرفته اند. صنایع در حال ترقی بوده اند. لیکن اکنون در ریاستان سال ۱۸۹۹) دیگر نشانه روشنی وجود دارد که این "ترقی" بیسک بحران خواهد انجامید. دشواریهایی که در بازاریابی کالاها دیده می‌شود، و ریشکستگی های کارخانه داران، خانه خرابی خرده مصالح، جنگلران و سایر صنایع سنگین برای کارگران آنگاری، کاهش دستمزدها و غیره از

دولت تزاری، همانطوری که عدالت اقتصادی می‌کند، همانقدر در فکر کارفرمایان هستند که کارگران، کارگر در باره قوانین چیزی نمی‌داند. با مأمورین دولت هم که تماس ندارد، بخصوص با انجمنی که پستهای بالاتری دارند، و در نتیجه اغلب همه آنها را باور می‌کند. بخشد. اعتصاب پیش می‌آید. دادستان کل، بازرسان کارخانه، پلیس و غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه ظاهر می‌شوند؛ کارگران درمی‌یابند که قانون در شکسته اند؛ کارفرمایان قانوناً می‌توانند که گرد هم جمع شوند و ظناً در مورد راه های یافتن آوردن دستمزد های کارگران بحث کنند؛ ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند جنایتکار محسوب می‌شوند. کارگران از خانه هایشان بیرون انداخته می‌شوند، پلیس دکانهایی را که کارگران می‌توانند از آنها جنس نسبی بخرند می‌بندد، حتی وقتی که رفتار کارگران کاملاً صلح آمیز است کوشش بعمل آورد می‌شود که سربازان را بر ضد کارگران تحریک کنند. حتی به سربازان دستور داده می‌شود که به کارگران شلیک کنند و همان وقتی که آنها یا تیراندازی از پشت به کارگران در حال فرار، کارگران بدون اسلحه را می‌کشند، خود تزار مراتب قدر دانی خود را به نیروهای نظامی می‌فرستد. البته ترتیب تزار از نیروهای نظامی که کارگران در حال اعتصاب را در یاروسلاول در سال ۱۸۹۵ کشته بودند تشکر کردیم کم بزرگ کارگری روشن می‌شود که دولت تزاری بدترین دشمن آنهاست. چرا که از سرمایه داران دفاع می‌کند و دست و پای کارگران را می‌بندد. کارگران شروع می‌کنند به فهمیدن اینکه قوانین فقط برای منافع شرتنند ساخته شده اند، که مأمورین دولت از این منافع محافظت می‌کنند، که دهان توده کارگر را بسته، و پا و اجازه نمی‌دهند که احتجاجات خود را اعلام کند، که طبقه کارگر باید برای خود حق اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه کارگری، حق شرکت در مجمع ملی را که قوانین را تصویب می‌کند و بر اجرای آنها نظارت می‌کند بدست بیاورد. دولت خودش بخوبی می‌داند که اعتصاب چشم کارگران را باز می‌کند و بهین دلیل این چنین از اعتصاب می‌ترسد و برای اینکه اعتصاب هر چه زود تر تمام شود متوسل بهر کاری می‌شود. بی دلیل نبود که یکی از وزرای داخلی آلمان که بدنامیش در پیگرد مستر سوسیالیست ها و کارگران آگاه شهرت یافته بود در مقابل نمایندگان ملت اظهار داشت "در پشت هر اعتصاب از های انقلاب خوابیده است". هر اعتصابی این مطلب را که دولت دشمن آنهاست و طبقه کارگر باید خود را برای جابجایی بر طبقه دولت و برای حقوق مردم آماده کند در کارگران تقویت می‌کند و تکامل می‌دهد. بنابراین اعتصابها به کارگران می‌آموزند که با هم متحد شوند، با آنها نشان می‌دهد که آنها فقط وقتی متحد باشند می‌توانند بر طبقه سرمایه داران مبارزه کنند، اعتصاب به کارگران می‌آموزد که به مبارزه تمام طبقه کارگر بر طبقه تمام کارخانه داران و بر طبقه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. باین دلیل است که سوسیالیست ها اعتصاب را "مکتب جنگ" می‌نامند. مکتبی که در آن کارگران یاد می‌گیرند که یادشمانشان برای آزادی تمام مردم، تمام انجمنی که زحمت می‌کنند، از زیر یوغ مأمورین دولت و سرمایه جنگ کنند.

لیکن "مکتب جنگ"، خود جنگ نیست. وقتی که اعتصاب در میان کارگران شایع است، برخی از کارگران (از جمله برخی از سوسیالیست ها) گمان می‌برند که طبقه کارگر می‌تواند خود را فقط به اعتصابها، صندوق اعتصاب، و یا جامع اعتصاب محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه کارگری می‌تواند بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزادیش را کسب کند. وقتی که کارگران می‌بینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه کارگر متحد و حتی اعتصابهای کوچک وجود دارد بعضی هافکمیکند که کافی است که طبقه کارگریک اعتصاب عمومی در سراسر کشور تشکیل دهد تا اینکه کارگران هر چه را می‌خواهند از سرمایه داران و دولت بگیرند. این عقیده در کشورهای دیگر هم در درازانی که جنبش طبقه کارگر در مراحل اولیه آن بود و کارگران هنوز خیلی بی تجربه بودند ابراز شده بود. این عقیده اشتباه محض است. اعتصابها، یکی از راه های هستند که کارگران از آن در مبارزه برای آزادی خودشان استفاده می‌کنند، ولی تنها راه آن نیست و از کارگران نظر خود را باین راههای دیگر مبارزه نیز معظوف

کنند، رشد و موفقیت های طبقه کارگر را گشود خواهند کرد. دست است که اگر اعتصابها بخوابند موفقیت آمیز باشند. صندوق اعتصاب برای تأمین کارگران در طول اعتصاب لازم است. این صندوق های کارگری معمولاً صندوق های کارگران در شعبه های مختلف صنعت یا صنف و یا در یک کارخانه است در تمام کشورها برقرارند. ولی اینجا، در روسیه، این کار به خصوص اشکال دارد. چون که پلیس رد آن را بر می‌دارد، پولها را ضبط می‌کند، کارگران را توقیف می‌کند. البته کارگران می‌توانند از پلیس پنهان کنند، و طبیعتاً اینگونه صندوق ها خیلی با ارزش هستند و ما نمی‌خواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آنها را تدارک نینهند. ولی نباید تصور شود که صندوق اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قانونی ممنوع است می‌تواند تعداد زیادی آگاه - دهنده بخود جلب کند و تا وقتی که عضویت چنین تشکیلاتی ناچیز است صندوق اعتصاب خیلی خفید واقع نخواهد شد. بعلاوه، حتی در کشورهایی که اتحادیه های کارگری علناً وجود دارند، و مالیات کلانی در اختیارشان است، طبقه کارگر هنوز نمی‌تواند مبارزه خود را به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک کج و کولگی در اعتراض صنعت پیدا شود (یک بحران مانند آنچه که دارد در روسیه نزدیک می‌شود) تا اینکه کارخانه داران، حتی بطور عدی، ایجاد اعتصاب کنند، چون بفرغ آنهاست که برای مدتی کار را تعطیل کنند و وجوه صندوق کارگران را به آخر صندوق برسانند. بنابراین کارگران تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند خود را به عملیات اعتصابی و اجتماعات اعتصاب محدود کنند. دوام اعتصابها فقط وقتی می‌توانند موفقیت آمیز باشند که کارگران باندازه کافی آگاهی طبقاتی داشته باشند، وقتی که کارگران بتوانند وقت مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، و وقتی که می‌دانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، و وقتی که با سوسیالیست ها تماس دارند و می‌توانند توسط آنها اعلامیه و جزوات به دست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگرانی در روسیه خیلی کم است و هر کوششی برای زیاد کردن تعداد چنین کارگرانی، برای شناسایی آرمان طبقه کارگر به توده های کارگر و آشنا کردن آنان با سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر باید بعمل آورده شود. این وظیفه ایست که سوسیالیست ها و کارگران آگاه باید انجام آن را مشترکاً و با تشکل دادن جز سوسیالیستی طبقه کارگر باین منظور بعهده بگیرند. سوما اعتصابها همانطور که دیدیم بکارگران نشان می‌دهند که دولت دشمن آنهاست و مبارزه بر طبقه دولت باید انجام شود. در واقع اعتصابها هستند که کم کم به طبقه کارگر تمام کشورها آموخته اند که برای حقوق کارگران و بطور کلی حقوق ملت، بر طبقه دولت مبارزه کنند. همانطور که گفتیم فقط یک حزب سوسیالیستی طبقه کارگر می‌تواند این مبارزه را، با شایع کردن مفاهیم صحیحی از دولت و آرمان طبقه کارگر، انجام دهد. در فرصت دیگری اختصاصاً راجع به اینکه چگونه اعتصابها در روسیه رهبری می‌شوند و چگونه کارگران آگاه باید از آن استفاده کنند بحث خواهیم کرد. اینجا فقط لازم است اشاره کنیم که اعتصابها، همانطور که گفتیم "یک مکتب جنگ" هستند و نه خود جنگ، که اعتصابها فقط یک وسیله مبارزه و فقط یک جنبه جنبش طبقه کارگر هستند. کارگران باید از اعتصابهای تک افتاده فراتر رفته، همانطور که عملاً در تمام کشورها دارند می‌روند، و به مبارزه ای برای تمام طبقه کارگر برای آزادی تمام کسانی که زحمت می‌کشند بپیوندند. وقتی که تمام کارگران آگاه سوسیالیست شوند، یعنی وقتی که آنها برای این آزادی مبارزه کنند، هنگامیکه آنها در سراسر کشور برای انتشار سوسیالیسم در میان کارگران و آموختن تمام روش های مبارزه بر طبقه دشمنانشان متحد شوند، وقتی که آنها یک حزب سوسیالیستی کارگری بناکنند که برای آزادی کلی مردم از ستم دولت و آزادی تمام کارگران از زیر یوغ سرمایه مبارزه می‌کند - فقط آنوقت طبقه کارگر جز اساسی آن جنبش عظیم کارگری تمام کشورها، که تمام کارگران را متحد می‌کند و هر چه سرخ که بر آن این کلمات نوشته شده را می‌افزاید خواهد شد: "کارگران تمام کشورها متحد شوند!"

ترجمه از مجموعه آثار لین برنان انگلیسی، چاپ مسکو، ۱۹۶۴، جلد چهارم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۹.